

معرفی مختصر کتاب "تحلیل فرهنگی صنعت"

نوشته ی محمد امین قانع‌ی راد

انتشارات آگاه، ۱۳۹۹

در این کتاب دکتر قانع‌ی راد مساله صنعت را مساله ای عمومی در ایران می داند. این موضوع هنگامی معنا پیدا می کند که دریابیم یکی از مهمترین ویژگی های توسعه در یک کشور میزان برخورداری آن از علم و فن آوری های صنعتی به روز است. علم و فن آوری بازروی اصلی پیش بردن یک کشور به سمت توسعه و پیشرفت است. در کتاب تحلیل فرهنگی صنعت دکتر قانع‌ی راد به گسترش فرهنگی و اجتماعی علم و دانش و فن آوری در جامعه می پردازد. او خاطرنشان می کند تا به لحاظ اجتماعی و فرهنگی علم و دانش و فن آوری را نهاده‌ی نکنیم و مشارکت عمومی را در آن خصوص ایجاد ننماییم به غایت یک جامعه ی صنعتی و توسعه یافته نخواهیم رسید. در این رویکرد فن آوری و صنعت صرفا نباید یک امر فنی و تکنیکی دیده شود بلکه موضوعی است که با تمامیت ساختار فرهنگی و اجتماعی ما در هم تنیده است. با فهم این موضوع حال دیگر صرفا مهندسان، محققان و دانشمندان مسئول تغییر، تحول و پیشرفت به شمار نمی روند بلکه سیاست مداران، روشنفکران، کارگزاران اجتماعی و همه ی مردم و شهروندان عادی هم بازیگر و مسئول این امر شناخته می شوند.

با این دیدگاه صرفا فن آوری و فن سالاران گره مشکلات را باز نمی کنند بلکه کلیت جامعه در تمام ابعادش باید این آموزش را فراگیرند که چه در بخش ساختاری و چه در بخش فردی و کنشگری می بایست خلاق، مولد و فن آوری آفرین باشند. در این رویکرد فرهنگی ما به این موضوع فکر می کنیم که چرا گسترش تکنولوژی و فن آوری تا به امروز نتوانسته مشکلات بزرگ اجتماعی و فرهنگی ما را حل و فصل کند؟ توسعه ی فن آوری و تکنیک

ها و صنایع به این شکل و شمایل چرا نتوانسته است به لحاظ اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی انسانِ مطلوبی تربیت کند و محیط زیست و شهروندِ مطلوبی پدید آورد؟ این موضوعات تحلیلِ فرهنگی و اجتماعی از صنعت، فن آوری و پیشرفت را ضروری می سازد. در این کتاب دکتر قانعی راد تاکید می کند که اگر نوآوری innovation را در معنای فن آورانه اش "تبدیل دانش ها به فن آوری" بدانیم در این دیدگاه دانش تنها تا جایی ارزش دارد که قابل تبدیل به سرمایه ی اقتصادی و تجاری باشد. در این نگاه صرفا همه چیز ممکن است به کالایی تقلیل یابد. بر مبنای این دیدگاه نوآوری را نمی توان به حوزه ی موضوعات اجتماعی و فرهنگی تعمیم داد. به نظر دکتر قانعی راد علوم انسانی کارکردی functional humanities در اینجاست که موضوعیت پیدا می کنند. نوآوری در این حوزه صرفا با ارزش اقتصادی و تجاری مشخص نمی شود بلکه به حوزه ی دانش ها و مهارت های نرم روانی، اجتماعی و فرهنگی تعلق دارد که در انسان ها انگیزه و انرژی و فعالیت برای تغییر و تحول ایجاد می کنند، زندگی آنها را معنا دار کرده و مشارکت را در آنها برمی انگیزانند. در این خصوص به کشورهای توسعه یافته و مفهوم توسعه که نگاه کنید تا درک بیشتری از موضوع پیدا کنید.

مرحوم قانعی راد در این کتاب رویکرد اقتصاد خلاق را مطرح می کند. این رویکرد که کشورهای پیشرفته ی صنعتی امروز را از دیگر کشورها جدا می کند مبتنی بر ظهور جامعه ی اطلاعاتی، دانش بنیان و دانایی محور است. ارتباط مستقیم آموزش و پژوهش با توسعه ی اقتصاد صنعتی در این رویکرد مهم است. در اقتصاد جدید تولید اطلاعات، ایده ها و اندیشه ها خودش یک فعالیت اقتصادی است. تولید دانش و مفاهیم جدید علمی خودش وجهی اقتصادی پیدا می کند. اقتصاد خلاق تولید و خرید و فروش اطلاعات، اندیشه ها، تصاویر، نشانه های تجاری، اختراعات و ابداعات است. در اقتصاد جدید برخلاف اقتصاد صنعتی، کار با مغز (در مقابل کار با دست)، رقابت جهانی، نوآوری (در

مقابل تولید انبوه) و خرید مفاهیم جدید یا وسایل خلق آنها (در مقابل خرید ماشین های جدید) اهمیت یافته اند. بخش خلاق این اقتصاد به صنایع خلاق creative industries می پردازد. در اقتصاد خلاق، مهارت ها و خلاقیت افراد مهم است. نیروی کار خلاق creative work force منبعی ارزشمند و سرمایه ی فکری برای پویایی اقتصادی به شمار می رود. در این اقتصاد کارگران نوآور یا کارگران دانش innovative knowledge worker طبقه ای به نام طبقه ی دانش تشکیل می دهند که به مثابه تحلیل گران نمادین از مهارت های ویژه ای برخوردارند. تولید دانش خودش یک شغل جدید محسوب می شود. نیروی کار بر اساس کیفیت آموزش به دو بخش تقسیم می شود: یکی نیروی کار عمومی generic labour که فاقد توانایی برنامه ریزی مجدد است و مانند ماشین عمل می کند و دیگری نیروی کار خود برنامه ریز self-programmable labour که خودش مهارت های لازم را برای انطباق با شرایط متغیر کسب می کند. اهمیت این موضوع وقتی بیشتر می شود که بدانیم تلاشی در نظام جهانی هست برای اینکه صنایع کاربر و سرمایه بر به پیرامون جهان گسترش پیدا کند و حال آنکه اقتصادهای دانش بر و مولد آگاهی در مرکز نظام جهانی باقی بمانند.

در بخش دیگری از کتاب مرحوم قانعی راد به اقتصاد نهادگرا می پردازد که برای پیشرفت و توسعه بر تاریخ، فرهنگ و سنت جوامع تاکید دارند. یعنی می بایست ارزش های فرهنگی و تاریخی یک کشور را شناخت و برنامه ریزی فن آورانه، صنعتی و اقتصادی را متناسب با آنها اجرا کرد. در این رویکرد سرمایه ی اجتماعی و ایجاد ظرفیت اجتماعی در توسعه بسیار مهم می شود.

در بخش دیگر این کتاب مرحوم قانعی راد سه مدل توسعه و مصرف محصولات صنعتی را برمی شمارند: مدل اول مدل ماده گرایانه است که محور توسعه را جبر فنی و توسعه ی تکنولوژی می داند. نقش انسان در این مدل خیلی قابل توجه نیست. مدل دوم مدل

شناختی است. این مدل تاکید بر دانش دارد. در این مدل عامل انسانی و دانش و آموزش و پژوهش او اصل و بنیان است. این دانش ها شامل دانش فرهنگی هم می شود. و نهایتاً در مدل سوم بنام مدل شکل گیری اجتماعی، رفتارهای اجتماعی و جامعه عامل اصلی شکل گیری علم و فن آوری هستند. یعنی در کشورهایی که فن آوری و نظام دانش مطلوبی شکل می گیرد ما شاهد برساخت اجتماعی مناسبی هستیم و برعکس در کشورهایی که با مشکل مواجه اند ما "ساخت اجتماعی فن آوری" مطلوبی نداریم. به عبارت بهتر باید برمبنای تاریخ و تحولات اجتماعی هر جامعه ای صنعت و فن آوری آن شکل بگیرد.

در نهایت کتاب نتیجه می گیرد که ما می بایست به نگاهی فرهنگی در حوزه ی صنعت و فن آوری توجه کنیم و کردارهای صنعتی را با ویژگی های فرهنگی و اجتماعی پیوند بزنیم در سیاست گذاری ها به کار بگیریم تا بتوانیم مفهوم توسعه را بهتر دریابیم. این کار ما را از حاکم کردن رویکرد کالایی به توسعه و صنعت بازمی دارد. برای رسیدن به این منظور کتاب پیشنهاد می کند تا ما به جستجوی ریشه های فرهنگی پدیده های صنعتی بپردازیم. کالاها در جامعه ما با نظام ارزشی دیگری تولید شده و در حیطه ی مصرف تغییر اجتماعی و فرهنگی ایجاد می کنند، ما با نظام تولید کالاها خیلی ارتباط فرهنگی سالمی نتوانسته ایم برقرار کنیم. در برخی کالاها سنتی متأسفانه شاهد بی ریشه شدن تاریخ و سنت پشت محصولات هستیم مانند فرش، صنایع دستی و برخی محصولات هنری و زیبایی شناسانه. نویسنده پیشنهاد می کند که می بایست مابین صنعت، رشته های فنی و علوم انسانی پل زد. ریاضیات و هنر را به هم نزدیک کرد. قانعی راد معتقد است که دانشگاه مفهوم جامعی است که در واژه ی لاتین "یونیورسیتیه" بهتر خود را نشان می دهد. برای حل مشکلات می بایست به این جامعیت توجه کرد. صنعت و فن آوری بی نیاز به علوم انسانی، هنر و ادبیات نیست. به عقیده ی او مهندسانی که از ادبیات، هنر، سینما، فرهنگ عامه و ارزش های جامعه ی خود فاصله بگیرند نمی توانند

توان فرهنگی جامعه ی خود برای عرضه ی طرح های خلاق و آفرینش گری صنعتی را
به کار بگیرند. غنای فرهنگی است که خلاقیت صنعتی را بارور می کند.